مطالعات فقه و حقوق اسلامی
سال ۹ ـ شماره ۱۶ـ بهار و تابستان ۹۶
صفحات ۱۱۳ تا ۱۳۴

مبانی فقهی جوایز قرض الحسنه بانک ها

محمود حایری* / ساجده اسلامی**

چکیده

یکی از مسائلی که امروزه در حوزه بانک‌ها مطرح گردیده است، ایجاد حساب های قرض الحسنه توسط اشخاص با هدف کمک به نیازمندان واقعی و بدون تعلق گرفتن سودی به آنها است؛ اما بانک ها برای جذب افراد بیشتر، جوایزی را درنظر گرفته اند که به قید قرعه به افرادی که به افتتاح این حساب ها اقدام می‌کنند، تعلّق می‌گیرد. این عامل، سبب گردیده تا برخی با هدف شرکت در قرعه کشی و به دست آوردن جایزه، اقدام به افتتاح حساب کنند که موجب دور شدن آنها از عمل پسندیده قرض الحسنه می‌گردد و به نوعی، تداعی‌کننده یکی از انواع بخت آزمایی سابق است که در آن قصد افراد از خرید بلیط های بخت‌آزمایی صرفاً برنده شدن در قرعه کشی بوده است نه کمک و اعانه به نیازمندان. همین امر، سبب گردیده تا برخی افراد، بانک‌ها را یکی از مؤسسات بخت آزمایی و جوایز قرض الحسنه را بخت آزمایی و لاتاری بزرگ بشمار آورند. نگارندگان در این مقاله، درصدد بیان این امر می باشند که با وجود ماهیت مشابه این جوایز با بخت آزمایی سابق، نمی‌توان حکم به حرمت داد و در نتیجه، حکم تمامی آن چه که امروزه در آن شبهه بخت آزمایی مطرح می‌گردد، از جمله جوایز قرض الحسنه بانک ها را مشخص می‌کند.

کلیدواژه: جوایز قرض الحسنه، قانون بانکداری بدون ربا، بخت آزمایی

---

*استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) mhaery@yazduni.ac.ir
**دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مفید قم
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ ـ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵

۱- طرح مسأله

ابتدا باید به تبیین اجمالی ماهیت بخت آزمایی و مقایسه آن با این جوایز بپردازیم.

بخت آزمایی دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱ـ شخصی به قصد برنده شدن و تحصیل جایزه، این اوراق را خریداری می‌کند تا حق شرکت در قرعه‌کشی را داشته باشد.

۲ـ اوراقی به عنوان جمع آوری اعانه و کمک به امور خیریه عرضه می‌شود و افراد نیز به انگیزه شرکت در امور خیر، این اوراق را خریداری کرده و جایزه نیز به عنوان تشویق در مشارکت‌های مردمی، به افرادی که برنده شده‌اند داده می‌شود.

قسمی که اکثر فقها به بطلان آن قائل شده‌اند، مورد اول است. به نظر می‌رسد که جوایز قرض الحسنه هم داخل در قسم اول است؛ زیرا امروزه افراد به قصد برنده شدن و تحصیل جایزه، در قرعه کشی شرکت می‌کنند. در همین راستا، یکی از نویسندگان در مقام بیان مقایسه بخت آزمایی سابق و جوایز قرض الحسنه برآمده و اینگونه بیان می دارد: «و اما مقایسه دو بخت آزمایی و لاتاری بزرگ در دو دوره متفاوت؛ قیمت بلیط شرکت در لاتاری ۳۰ سال قبل فقط دو تومان بود. مردم با پرداخت دو تومان، جواز شرکت در جایزه ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریالی را دریافت می‌کردند. مبلغی که در سیستم بانکداری امروز، حداقل به ۱۰۰/۰۰۰ ریال و با توجه به امتیاز های روزشمار به ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و بالاتر هم رسیده است ..... حال چند نفر و در کدام شهر و دیار با سپرده ۱۰/۰۰۰ تومانی قرض الحسنه، به ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان جایزه رسیده اند؟! ممکن است گفته شود که آن ۲۰ ریال از بین می‌رفت و این ۱۰۰/۰۰۰ ریال باقی می‌ماند. درست است، اما باید توجه کنیم که بهره بانکی این ۱۰۰/۰۰۰ ریال، خیلی بیشتر از ۲۰ ریال سوخته است. فرض کنیم در اقتصاد وابسته، ناسالم، بحرانی و غیر مستقل ۳۰ سال قبل، فقط یک سازمان بخت‌آزمایی و یک نوع بلیط لاتاری دو تومانی وجود داشت که جیب مردم را خالی می‌کرد، اما امروزه صدها بانک با بلیط

های ۱۰/۰۰۰ تا ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومانی و بالاتر، در صف انتظار شکار خریداران بلیط های بخت آزمایی حساب های قرض الحسنه بسر می‌برند.....» (کرمی، «جوایز بانکی یا لاتاری بخت آزمایی در یک قمار بزرگ»/۵).

با توجه به آن چه که بیان گردید، به نظر می‌رسد برخی از نویسندگان، جوایز قرض الحسنه را به دلیل شباهت آن با بخت آزمایی سابق در بسیاری از موارد، یکسان دانسته و آن چه را که فقها در مورد حکم بخت‌آزمایی بیان داشته اند به این مورد نیز تسرّی داده اند؛ بنابراین، باید به بررسی حکم بخت آزمایی بپردازیم تا با اثبات این مطلب که دلایل قائلان به حرمت بخت آزمایی سابق، قابل خدشه است نه تنها جوایز قرض‌الحسنه که مصداق بارز و رایج امروزیِ بخت آزمایی در نزد برخی افراد است، بلکه هر آن چه که در آن شبهه بخت آزمایی مطرح شده است را بدون مانع شرعی دانسته و حکم به صحت داد.

پس، ما با قبول آن چه در گفتار فوق آمده است، مبنی بر این که نزدیک ترین ماهیت به جوایز قرض الحسنه، بخت آزمایی سابق است؛ به ویژه به دلیل این که بیشتر افراد برای شرکت در قرعه کشی و آزمودنِ بخت خود، اقدام به افتتاح حساب می‌کنند، درست همانند بخت آزمایی سابق که قصد بیشتر افراد، همین امر بوده است و نه اعانه و کمک به نیازمندان؛ درصدد بیان عدم وجود مانع شرعی برای اصل بخت آزمایی هستیم تا هر آن چه که امروزه در آن شبهه بخت آزمایی مطرح می‌شود، حکم آن معلوم گردد؛ از جمله جوایز قرض الحسنه که برخی در آن، شبهه بخت آزمایی را مطرح کرده‌اند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا بخت آزمایی و مصادیق فعلی آن، نوعی قمار، ازلام، أکل مال به باطل، بیع غرری و سفهی است تا قائل به بطلان آن شویم یا خیر؟

آن چه که نگارندگان در بررسی کتب فقهی به آن دست یافته اند این است که اکثر فقها در این مسأله، حکم به بطلان داده‌اند؛ البته صاحب کتاب بحوث فقهیه، با بیان

استدلال، حکم اکثر فقها مبنی بر حرمت این مسأله را ردّ کرده است، که نگارندگان نیز در صدد اثبات و تأیید همین امر می باشند (بحوث فقهیه/۵۲). در این مقاله، تمامی اشکالات فوق به نحو مفصّل بیان گردیده و با ارائه نظر مختار، آنها را ردّ کرده ایم.

۲- نقد و بررسی

۲-۱- قمار

قمار در لغت، شرط بندی بر بازی با آلات معدّه برای آن است (النهایه فی غریب الحدیث و الأثر/۱۰۷/۴). برخی دیگر، قمار را مطلق بازی با آلات آن می‌دانند (المصباح المنیر/۵۱۵).

در تأیید این امر، صاحب جواهر می‌نویسد: «ظاهر قاموس و النهایه یا صریح این دو، و صریح مجمع البحرین، اصل قمار را شرط بندی بر بازی با آلات قمار دانسته اند؛ از ظاهر صحاح و المصباح المنیر بر می‌آید که قماربازی با آلاتِ آن است، چه با شرط بندی و چه بدون آن» (جواهر الکلام/۱۰۹/۲۲).

هرچند صاحب جواهر، این مطلب را با «قیل» بیان کرده است لیکن، نظر قطعی وی همین است؛ زیرا ایشان پس از بیان این نظر، باور کسانی که در قمار، گرو نهادن را شرط نمی‌دانند، ردّ کرده و بازی بدون شرط بندی را حرام نمی‌شمارد (همان).

در معنای اصطلاحی قمار، چهار قول وجود دارد:

۱ـ گروهی از فقها، برای تحقق مفهوم قمار، به وجود آلات مُعدّه برای قمار بسنده کرده اند (مجمع الفائده و البرهان/۸۲/۱۸؛ مسالک الافهام/۱۲۹/۳؛ جامع المقاصد/۲۴/۴؛ مفتاح الکرامه /۱۸۴/۱۲).

۲ـ گروهی دیگر، در تعریف قمار، گروبندی را شرط دانسته‌اند (جامع المدارک/۳/ ۲۷ و ۲۹؛ الزبده الفقهیه/۳۱۳/۴؛ منهاج الفقاهه/۱۷۹/۱). قول این دسته، مطابق با قول اهل سنت در مفهوم قمار است (البحر الرائق/۲۹۹/۱۸؛ حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر/۳۰۵/۷).

۳ـ برخی نیز، قمار را گروبندی بر بازی با آلات معدّه برای قمار تعریف کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، وجود هر دو قید- گروبندی و آلات معدّه- را برای تحقق مفهوم قمار لازم دانسته اند، به گونه‌ای که صِرف وجود آلات قمار یا گروبندی، موجب تحقق مفهوم قمار نمی‌شود (جواهر الکلام/۱۰۹/۲۲؛ المکاسب/۷/۲-۸ ؛ الدلائل فی شرح منتخب المسائل/۴/ ۲۵۹؛ دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی/۱۰۱/۲-۱۰۳).

۴ـ گروهی دیگر نیز، بازی با آلات قمار بدون گروبندی یا بازی با گروبندی بدون آلات معدّه برای قمار را، قمار دانسته‌اند (المکاسب/۳۷۴/۱ -۳۷۷).

آن چه که جمیع فقها بر آن قائل بوده، و قدر متیقّن از کلام آنها است، این است که اگر در بازی، هر دو قیدِ آلات قمار و گروبندی وجود داشته باشد شکّی در صدق قمار بر آن نیست.

۲-۱-۱- ادلّه ردّ قول نخست در مفهوم قمار

الف) حجیّت قول لغوی

برخی فقها بیان کرده‌اند: «بسیاری از اهل لغت، وجود گروبندی را برای تحقق مفهوم قمار لازم دانسته اند» (المکاسب المحرمه/۲/ ۸).

بازی با آلات قمار بدون شرط بندی کردن بر چیزی، از نظر لغوی، خارج از مفهوم قمار است (همان/۹۴/۴).

ممکن است بیان شود که نمی‌توان به قول لغوی به عنوان دلیلی برای ردّ قول نخست در تعریف قمار، تمسّک کرد؛ زیرا برخی از اصولی ها، حجیّت قول لغوی را قابل خدشه دانسته و آن را ردّ کرده اند (اصول الفقه/۱۰۰/۲)؛ ولی حجیت قول لغوی، أقوی است و بر حجیت آن می‌توان سه دلیل آورد: اجماع علما (بلکه تمامی عقلا) بر این امر؛ بنا و سیره عقلا در رجوع به اهل خبره، و تمسّک به دلیل انسداد صغیر.[1] از بین ادلّه فوق،

۱- انسداد باب علم و علمی در بعضی از موضوعات؛ در مورد بحث چنان چه معنای برخی لغات بر ما روشن نباشد بایستی به اهل لغت رجوع کنیم.

بهترین دلیل برحجیت قول لغوی، بنای عقلا در رجوع به اهل خبره است (انوار الاصول/ ۳۵۳-۳۵۶).

ب) آیات قرآن

الف) آیه: «همانا شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی، پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید» (مائده/۹۰). در تفسیر قمی از ابی جارود از امام باقر(ع) در شرح این آیه آمده که، «میسر»، عبارت است از «نرد و شطرنج و هرگونه قماری .... و خرید و فروش و انتفاع از اینها حرام است».

کسانی که قمار را صرف بازی با آلات قمار دانسته‌اند و قیدِ شرط بندی را برای تحقق مفهوم قمار لازم ندانسته اند، به این آیه تمسک کرده اند (مجمع الفائده و البرهان/۱۸/ ۸۲)، اما دلالت این آیه بر حرمت بازی با آلات قمار بدون شرط بندی، قابل خدشه است؛ زیرا اولاً- ممکن است تفسیر قمی در شرح این آیه که در فوق بیان گردید، تنها بر حرمت خرید و فروش آلات قمار دلالت داشته باشد، نه حرمت بازی با آنها بدون شرط بندی (جامع المدارک/۲۸/۳). ثانیاً- در تمسّک به اطلاق آیه کریمه به این نحو که اجتناب از میسر به صورت مطلق و بدون شرط بندی است، مورد اشکال می باشد، به دلیل این که، در صدق عنوان «قمار» بر بازی بدون شرط بندی، شکّ وجود دارد، و تمسّک به اطلاق، فرع بر احراز عنوان مشکوک است (دروس تمهیدیّه فی الفقه الاستدلالی/۲/ ۱۰۲).

ب) آیه دیگر بر ردّ قول نخست، عبارت است از: «همانا شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار، میان شما عداوت و کینه برانگیزد (مائده/۹۱). عداوت، در صورت شرط بندی تحقق پیدا می‌کند و نه بدون آن (مصباح الفقاهه/۳۷۳/۱).

ج) روایات

روایاتی وجود دارند که قائلین به این قول که صِرف بازی با آلات قمار، سبب تحقّق قمار می‌شود، به آنها روایات تمسّک کرده‌اند (المکاسب/۳۷۳/۱) از جمله:

الف) روایت تحف العقول اشاره کرد که بیان می‌دارد: «هر چیزی که از آن تنها فساد و تباهی حاصل گردد هرگونه تصرف و جابجایی در آن روا نیست» (وسائل الشیعه/۸۵/۱۷). بر این روایت، اشکال وارد است که اطلاق روایت تحف العقول نسبت به بازی با آلات معدّه برای قمار بدون شرط بندی، مشکل است؛ زیرا این گونه بازی، لغو به شمار می‌آید و شمول عنوان «فساد»، در آن ظاهر نیست (جامع المدارک/۲۸/۳).

ب) روایت دیگر، موثقه سکونی از امام صادق(ع) است که بیان می‌دارد: «رسول الله(ص) از بازی با شطرنج و نرد، نهی کرده است» (وسائل الشیعه/۳۲۰/۱۷). بر این روایت، اشکال است که نهی در روایت، بر نرد و شطرنج است و بر بازی با دیگر آلات قمار دلالت ندارد (دروس تمهیدیّه فی الفقه الاستدلالی/۱۰۲/۲).

ج) روایت دیگر، صحیحه معمر بن خالد از امام کاظم(ع) می باشد: «.... هر آن چه که بر آن قمار می‌شود، آن میسر می‌باشد» (وسائل الشیعه/۱۶۷/۱۷). بر این روایت، اشکال است که در صدق عنوان «ما قومر علیه»، در صورت عدم شرط بندی، شکّ وجود دارد و در صورت شک، تمسک به اطلاق کلام جایز نیست (دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی/۲/ ۱۰۳).

۲-۱-۱-۱- قدر متیّقن در مفهوم قمار

مفهوم قمار، دارای شبهه مفهومیه بین اقلّ و اکثر است؛ معنای موسّع آن، صِرف بازی با آلات قمار است و قدر متیقن در مفهوم قمار، بازی با آلات قمار با شرط می‌باشد و بنا بر قاعده اقتصار، در حکم به تحریم، بایستی بر مفهوم مضیّق تمسّک کرد و به لحاظ مازاد، مجرای اصل برائت است (همان/۱۰۰/۲).

آن چه از دلیل فوق، استنباط می‌شود این است که بر مفهوم موسّع قمار، یعنی صرف بازی با آلات قمار، عنوان «قمار» تعلّق نمی‌گیرد؛ زیرا حکم، معلّق بر موضوع است و در بحث مورد نظر نیز، حکم حرمت به مفهوم مضیّق قمار، یعنی شرط بندی بر بازی با آلات قمار تعلّق می‌گیرد؛ بنابراین، حکم به تحریم، بر مفهوم موسّع قمار نمی‌باشد و نمی‌توان موردی را فرض کرد که عنوان قمار بر آن صدق کند ولی حرام

نباشد؛ زیرا همان گونه که صاحب جواهر بیان کرده اند بر حرمت قمار، اجماع است (جواهر الکلام/۱۰۹/۲۲).

۲-۱-۱-۲- معانی میسر

الف) گاهی «میسر»، برای آلت قمار استعمال می‌شود، مثل روایت ابی جارود از امام باقر(ع) در قول خدای تعالی: «همانا شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی، پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید (مائده/۹۰) که امام(ع) می فرماید: «میسر، همان نرد و شطرنج است و هر قماری، میسر می‌باشد» (وسائل الشیعه/۱۷/ ۳۲۱).

ب) معنای دیگر میسر، عوضِ حاصل از بازی است.

ج) معنای دیگر آن، شرط بندی بر بازی با آلات قمار است، و غالباً میسر در همین معنای مصدری استعمال می‌شود.

از میان معانی فوق، میسر در معنای مصدری، حقیقت است و استعمال آن در آلت و عوض به نحو مجاز و با علاقه آلیّت و سببیّت می‌باشد (المواهب فی تحریر احکام المکاسب/ ۶۴۲؛ هدایه الطالب الی اسرار المکاسب/۹۵/۱). به دلیل این که یکی از علائم حقیقت، تبادر است (کفایه الاصول/۳۳) و آن چه که در معنای قمار در صورت عدم قرینه، زودتر به ذهن می‌رسد، شرط بندی بر بازی با آلات قمار می باشد (مبانی منهاج الصالحین/۲۵۶/۷).

برخی اشکال کرده‌اند که قمار، بر بازی با آلات قمار بدون شرط بندی کردن استعمال می‌شود و استعمال، دلیل بر آن است که صدق عنوان قمار بر این بازی، حقیقت است؛ بنابراین، بازی با آلات قمار، حرام است. شیخ انصاری(ره) در جواب می‌گوید: صِرف استعمال قمار، در بازی با آلات قمار، بر حرمت قمار دلالت ندارد؛ زیرا آیات و روایاتی هم که به صورت مطلق و بدون شرط بندی، بر حرمت قمار دلالت دارند، بر قمار در صورت شرط بندی حمل می‌شوند؛ به دلیل انصراف آن مطلقات بر این امر، و نیز قدر متیقّن و غالب از قمار، همان قمار با شرط بندی است

(المکاسب(محشّی)/۹۵/۴). به علاوه این که، صِرف استعمال، دلیل بر حقیقت بودن نیست؛ زیرا استعمال، اعم از معنای حقیقی و معنای مجازی است (اصول الفقه/۱۲/۱).

۲-۱-۲- ادلّه ردّ قول دوم در تعریف قمار

الف) عرف

با استناد به عرف می‌توان بیان کرد که قمار عرفاً، مطلق غلبه بر دیگری با شرط بندی نیست؛ زیرا عرف برای کسی که در مقابل تجوید قرآن یا حسن خطّ، شرط بندی می‌کند فعل او را قمار محسوب نمی‌کند (المکاسب/۸/۲).

ب) روایات

کسانی که قائل شده‌اند قمار، صِرف شرط بندی بر بازی است حتی اگر با آلات قمار نباشد، به روایاتی نیز تمسک کرده‌اند (جامع المدارک/۲۸/۳ و۲۹) از جمله:

الف) روایت علاء بن سیابه از امام صادق(ع): «همانا فرشتگان در شرط بندی بر سوارکاری (شتردوانی و اسب سواری) و تیر اندازی با کمان حاضر می‌شوند، و غیر اینها قمار حرام است (وسائل الشیعه/۴۱۳/۲۷).

بر این روایت، چنین اشکال است که سند روایت به دلیل وجود علاء بن سیابه، ضعیف می باشد (دروس تمهیدیّه فی الفقه الاستدلالی/۱۰۳/۲).

ب) روایت دیگر نیز، از علاء بن سیابه از امام صادق(ع) نقل شده است: «یقیناً فرشتگان از شرط بندی آزرده می‌شوند و فاعل آن را لعنت می‌کنند، مگر این که شرط بندی بر سوارکاری و تیر اندازی با کمان و نیزه باشد (وسائل الشیعه/۴۱۳/۲۷).

بر این روایت نیز همان اشکال فوق وارد است (دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی/۲/ ۱۰۳).

با بررسی ادله ای که بیان شد، به نظر می‌رسد که قول بهتر در تعریف قمار، این است که برای تحقّق آن، هر دو قیدِ بازی با آلات قمار و گرو بندی را شرط بدانیم و به صِرف تحقق یکی از این دو قید در مفهوم قمار، بسنده نکنیم. در بحث موردنظر، قرعه کشی و اهدای جوایزی به برندگان شرط می‌شود و برندگان غالباً به قصد قرعه و اخذ جایزه، اقدام می‌کنند که نوعی قمار محسوب می‌شود (المسائل المستحدثه/۱۰۹).

این قول، قابل اشکال است؛ زیرا قمار، گرو نهادن بر بازی با آلات قمار است و برای صدق عنوان قمار بایستی هر دو قید باشد و اگر یکی از آنها نباشد مفهوم قمار تحقّق پیدا نمی‌کند؛ و در بحث موردنظر، به دلیل این که قید شرط بندی در آنها وجود ندارد، قمار نمی‌باشد؛ زیرا گرو نهادن و شرط بندی در قمار، به این صورت است که اگر من غالب شدم طرف دیگر بایستی آن چه را که شرط شده است بدهد، و اگر طرف دیگر، غالب باشد من که مغلوب هستم باید آن چه را که شرط شده است بدهم (بدائع الصنائع/۱۹/۱۴). و حال آن که، نه در بخت آزمایی، و نه در جوایز قرض الحسنه، چنین شرط بندی وجود ندارد و این امر واضح است (بحوث فقهیّه/۶۴؛ منهاج الصالحین/۱۱۷/۲). و بنا بر آن چه که اختیار کرده ایم در صورتی که یکی از دو قید، تحقّق پیدا نکند مفهوم قمار نیز نخواهد بود، و در مورد بحث، با عدم تحقّق رهن و شرط بندی، قمار صدق نمی‌کند.

۲-۲- غرر

صاحب تاج العروس، غرر را به معنای خطر دانسته است (تاج العروس/۲۹۹/۱۷)؛ هرچند که در برخی از منابع معاصر، معنای «در معرض هلاکت افتادن» آورده شده است (أقرب الموارد/۸۶۷/۲).

به طور کلی، می‌توان گفت که غرر، اسم است که از «تغریر» اخذ شده، و تغریر یعنی در معرض هلاکت و نابودی قرار گرفتن، و غرر به معنای خطر است (تاج العروس/ ۳۰۰/۱۷).

بعد از بیان معنای لغوی، قدر جامع بین تفاسیر مختلف در معنای اصطلاحی غرر، جهل است؛ خواه جهل در اصل وجود مبیع باشد، یا جهل در صفات مبیع از حیث کمیّت و یا کیفیّت (المکاسب/۱۷۸/۴)؛ همچنان که برخی از علمای معاصر نیز غرر را مستلزم جهل دانسته اند؛ از جمله می‌توان به قول میرزای نائینی در این زمینه اشاره کردکه بیان می‌دارد: «هر یک از غَره، غرور و غَرَر (برحسب مورد)، مستلزم جهل به

واقع است، زیرا اگر شخص به آن عالم باشد، اقدام او منافی با غرر و فریب خوردگی است» (منیه الطالب/۳۷۹/۱).

به طور کلّی، در جمع کلام فقها می‌توان گفت که عقد غرری ناشی از جهل در حصول مورد معامله یا جهل به صفات آن است که موجب خطر مالی در معامله شود؛ زیرا جهل بدون غرر وجود ندارد و هر نوع جهل به اصل وجود موضوع و نیز اوصاف کیفی و کمّی آن، موجب غرر می‌شود.

۲-۲-۱- تقسیم غرر

موارد غرر از نظر اغلب فقهای امامیه، از جهت وجود مورد معامله، قدرت بر تسلیم و اوصاف مورد معامله می‌باشد (عوائد الایام/۹۴؛ العناوین الفقهیه/۳۲۰/۲ و۳۲۱). برخی از فقهای اهل سنّت، موارد غرر را همان مواردی دانسته اند که فقهای امامیه بیان داشته اند؛ از جمله، نظر قرافی در این زمینه با نظر شهید اول یکسان است (الفروق و التهذیب الفروق/۳/ ۲۶۵). هرچند برخی، موارد غرر را از جهت عقد، مانند انجام دو معامله در یک معامله، و نیز از جهت مدت، مانند آن که مدت در معامله مجهول یا بعید باشد دانسته اند (المنتقی شرح موطأ/۴۱/۵-۴۲؛ المقدّمات الممهّدات/۷۳/۲).

۲-۲-۲- نظر مختار

در بحث مورد نظر، برخی اشکال وارد کرده اند که این موارد صحیح نمی باشد (ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب/۲۲۳/۱)؛ زیرا در این امور، پایان معامله معلوم نیست و رسیدن به عوض (جایزه)، احتمالی بوده و مشروط به بیرون آمدن اسم شخص از قرعه کشی است و این غرر می‌باشد.

پاسخ به شبهه مذکور این است که اولاً- «خطری که در شریعت از آن نهی شده، عبارت است از خطر و احتمال ضرر در حصول یکی از عوضین؛ در حالی که در بحث موردنظر، یکی از عوضین، عبارت است از مبلغی که برای دریافت جواز شرکت در قرعه کشی داده شده (قرض مبلغ معین تا مدت معین به بانک) و عوض دیگر، ملتزم شدن طرف مقابل (بانک) به این امر است که این افراد را در قرعه‌کشی شرکت دهد»

(بحوث فقهیّه/۶۳)؛ ثانیاً- عدم وجود جهل و احتمال خطر، در عقودی مطرح می‌شود که مبنای آنها بر مداقّه است؛ و به عبارت دیگر، این امور، در عقود مغابنی می‌باشد نه عقودی که مبنی بر مسامحه است و نه بیع محاباتی (کتاب البیع/۲۴۸/۲؛ العناوین الفقهیه/۳۱۷/۲) در حالی که هم بخت آزمایی و هم جوایز قرض الحسنه بانک ها، نوعی معامله محاباتی است؛ زیرا ارزش جایزه‌ای که به فرد داده می‌شود، بیشتر از مبلغی است که فرد برای دریافت جواز شرکت در قرعه کشی می‌پردازد.

۲-۳- معامله سفهی

به نظر می‌رسد که بتوان معامله سفهی را معامله‌ای دانست که غرض عقلایی به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا غالباً معامله‌ای که بر آن نفعی نباشد، و یا مالیّت نداشته باشد، عقلا به آن معامله اقدام نمی‌کنند هرچند برخی معاملات، نفعی برای آنها نیست و یا مالیّت ندارند ولی چون غرض عقلایی به آنها تعلق می‌گیرد، سفهی نمی باشد (دراستنا فی الفقه الجعفری/۱۵۹/۳).

برای پاسخ به این اشکال، که بخت آزمایی و مصادیق فعلی آن، نوعی معامله سفهی است باید گفت که اولاً- دادن مال اندک برای تحصیل مال بسیار، که احتمال حصول آن باشد، از اموری است که عقلا به آن اقدام می‌کنند (المکاسب/۱۰۳/۱۱). ثانیاً- اگر اشکال شود که یکی از موارد معامله سفهی، در جایی است که نفعی برای آن معامله نبوده، و علم به عدم حصول عوضین باشد و منوط به تحقق شرط و بیرون آمدن اسم شخص در قرعه‌کشی باشد؛ در جواب می‌گوئیم که دادن مال اندک، امر سفهی نیست (منهاج الفقاهه/۲۳۵/۱) و سفهی بودن معامله در جایی است که اشخاص با یأس، مبلغی را بدهند اما در محل بحث، تمامی افراد به رجاء، آن را می‌دهند (کتاب البیع/۲۴۵/۲). ثالثاً- بر فرض که این امور را سفهی بدانیم دلیلی بر بطلان بیع سفهی نداریم، و تنها بر بطلان بیع سفیه، دلیل داریم، و آن دلیل، عبارت است از محجور بودن وی (مبانی العروه الوثقی/۴۳/۲).

۲-٤- أزلام

در زبان عرب، چوبی را که به اندازه تیر از درخت جدا کرده و شاخ و برگ آن را بریده و کجی آن را راست نموده و آماده پر و پیکان نهادن کرده باشند، قِدح و زَلَم می‌نامند (لسان العرب/۵۱/۱۱).

قرآن از «سهام» (صافات/۱۴۱)، «اقلام» (آل عمران/۴۴)، «ازلام» (مائده/۹۰) و «استقسام به ازلام» (مائده/۳) نام برده و در دو مورد اخیر، از آن نهی کرده است. آن چه که مورد بحث ما نیز می‌باشد، همان دو مورد اخیر است.

آراء مفسّران درباره مفهوم ازلام در قرآن کریم متفاوت است؛ برخی آن را به معنای میسر دانسته‌اند (المیزان/۱۶۶/۵؛ بحر العلوم/۴۱۵/۱؛ تفسیر قرطبی/۴۰/۶). ولی دیگر تفاسیر، آن را به معنای خیر و شرّ امور گرفته اند (مجمع البیان فی تفسیر القرآن/۲۴۴/۳۰).

عرب جاهلی هم برای سه منظور، استقسام به ازلام می کرد (تفسیر قرطبی/۴۰/۶):

۱. تعیین برندگان و بازندگان (میسر)؛ ۲. تعیین نیک و بدِ کارها و آگاهی از گذشته و آینده؛ ۳. یافتن راه حلّ مشکل (قرعه).

ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که بخت آزمایی و جوایز قرض الحسنه بانک ها، نوعی ازلام و قمار است؛ زیرا طبق معنای دومی که از ازلام ارائه شد، هفت تیر دارای سهم و سه تیر بدون سهم بود؛ افرادی به قید قرعه از سهم برخوردار می‌شدند، اما کسانی که بهره ای نمی بردند قیمت شتر را به عنوان جریمه ای بر بازنده به نفع برنده از آنها می گرفتند و این، نوعی قمار و ازلام است.

به نظر می‌رسد که وجهی برای این که بخت آزمایی و این جوایز را نوعی ازلام بدانیم وجود ندارد؛ زیرا مبلغی که از افراد گرفته می شود، برای آنها این حقّ را ایجاد می کند که در قرعه‌کشی شرکت نمایند؛ به عبارت دیگر، تنها از دارندگان حساب، قرعه کشی می کنند؛ اما اهدای جوایز به افرادی معدود، و نه سایر افراد شرکت کننده در قرعه کشی، موجب تحقق ازلام نمی‌شود؛ به دلیل این که در ازلام، از کسانی که سهمی را نمی بردند قیمت جایزه (شتر) را به عنوان جریمه‌ای بر بازنده به نفع برنده می

گرفتند؛ در حالی که در بحث موردنظر، هرگز از افرادی که نام آنها در قرعه بیرون نیامده است مالی را اخذ نمی‌کنند.

۲-۵- أکل مال به باطل

بنا بر قاعده «تعرف الأشیاء بأضدادها»، برای بیان مفهوم لغوی باطل، بایستی حقّ را معنا کنیم؛ حقّ به معنای «ثابت و محقق شد» بکار رفته است (الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه/۱۴۶۰/۴). در قرآن کریم هم، حقّ به معنای «ثابت گردید» آمده است؛ آیه ۶۳ سوره قصص بیان می‌دارد: «قال الذین حقّ علیهم القول ....» و کسانی که فرمان عذاب درباره آنها مسلّم و ثابت شده بود (القصص/۶۳). با توجه به معنای حقّ، می‌توان باطل را از اموری دانست که ثابت نباشد.

آن چه که از بررسی کتب فقهی می‌توان استنباط کرد این است که فقها برای باطل، تعریف اصطلاحی ارائه نکرده اند، و گویا آنان به معنای لغوی این واژه اکتفا کرده و بر اساس همان معنا، آن را در مباحث فقهی خود آورده اند؛ بدین ترتیب، باطل عبارت است از اموری که به لحاظ شرعی، عقلی یا عرفی، غیر ثابت و نادرست باشد (ینابیع الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام/۲۱۲/۵؛ دروس تمهیدیّه فی الفقه الاستدلالی/۳۱/۱؛ منیه الطالب/۷/۲).

فقها، بطلان و حرمت تحصیل درآمد را به تحقق یکی از امور زیر می‌دانند:

عدم منفعت حلال و مالیّت (مفتاح الکرامه/۲۲۰/۴)؛ ایجاد ضرر برای اشخاص دیگر (غایه المرام/۳۴۴/۲)؛ اموری که منجر به تحقق غرر می‌شوند (المسائل المستحدثه/۱۳۳/۳)؛ تضییع حقّ دیگران (جواهر الکلام/۱۲۹/۴۰)؛ و آن چه که لغو باشد (مصباح الفقاهه/۴۲۳/۱). موارد دیگر، همچون اجرت گرفتن در واجبات، اموری که در آن فساد و فحشا است و مالی که از طریق تضعیف نظام اسلامی به دست آید (اسماعیلی، «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری» /۱۳۸).

آن چه که ممکن است بر آن اشکال گرفته شود این است که تحصیل مال از بخت آزمایی و جوایز قرض الحسنه، باطل است؛ زیرا همان گونه که بیان گردید بطلان تحصیل مال، به تحقق مواردی می‌باشد که این موارد نیز در بخت آزمایی و مصادیق

فعلی آن وجود دارد، و آن عبارت است از این که یکی از عوضین، که اوراق یا حسابی می‌باشد که شخص با خرید و افتتاح آن، امکان شرکت در قرعه کشی را می‌یابد، مالیّت ندارد؛ دیگر این که، منجر به ورود ضرر برای اشخاصی می‌شود که اسم آنها در قرعه بیرون نیامده است؛ این امور، نوعی غرر محسوب می‌شوند؛ ضرر و غرر حاصل از این امور، موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود و این موارد لغو هستند و نفعی برای آنها نیست. در نتیجه، اگر کسی از این راه، تحصیل مال کند از مصادیق أکل مال به باطل می‌شود. اشکال های فوق وارد نیست، به دلیل این که این اوراق و حساب های بانکی، دارای مالیّت هستند؛ و برای اثبات این ادعا، بایستی مفهوم مالیّت و تحقّق آن را از دیدگاه فقها بررسی کنیم:

علامه حلّی بیان می‌دارد: «وجود منافع حلال و معتبر شرعی و مورد اعتنای عقلا، در کالا شرط است؛ زیرا چیزی که منفعت ندارد، مال نیست و گرفتن چیزی در برابر آن، در حدّ أکل مال به باطل خواهد بود» (نهایه الاحکام/۴۶۵/۲). علامه در تحقّق مالیّت، مورد اعتنای عقلا بودن را شرط می‌داند، و همان‌گونه که بیان کردیم این امور، مورد اعتنای عقلا می‌باشد؛ در نتیجه، این امور دارای مالیّت هستند.

صاحب مکاسب نیز می‌نویسد: «آن چه که در عرف مالیت ندارد نمی‌تواند ثمن یا مثمن واقع شود؛ زیرا معامله ای نیست مگر در مال. ولی اگر در عرف، عدم مالیّت آن محقّق نشود، در این صورت، اگر عرف، گرفتن چیزی در برابر آن را أکل مال به باطل بداند، معامله فاسد و باطل است؛ ولی اگر عرف آن را باطل نداند در این صورت، چنان چه دلیل خاصی از نصّ یا اجماع بر عدم جواز معامله آن، در دست باشد به آن عمل می‌شود، وگرنه باید به عمومات صحت بیع و تجارت، به ویژه روایت تحف العقول رجوع شود که می‌گوید: «هر چیزی، به هر جهت، که در آن خیر و مصلحتی باشد خرید و فروش آن حلال خواهد بود» (المکاسب/۱۱۰/۲). آن چه از کلام شیخ بر می‌آید این است که تشخیص مالیّت و عدم مالیّت اشیاء، با عرف است، و اگر دلیلی مبنی بر

عدم مالیّت و بطلان در عرف نبوده، و در شرع نیز دلیل خاصی مبنی بر بطلان نباشد، بایستی به عمومات صحّت بیع عمل کنیم.

در بحث موردنظر، عرف به داشتن مالیّت برای این اوراق و حساب های بانکی قائل شده است، با این بیان که ممکن است مالی ذاتاً دارای منافعی باشد که مردم به جهت آن منفعت، به آن رغبت دارند و گاهی ارزش مالی به صورت اعتباری است، مثل تمبر های پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است و آنها را به صورت اعتباری، دارای ارزش می داند، و یا شماره نوبت پزشک که ذاتاً ارزش ندارد اما موجب حقّ رجوع و ملاقات با پزشک می‌شود؛ و اوراق بخت آزمایی و حساب های بانکی اگرچه ذاتاً ارزش ندارد، اما به خریداران و بازکنندگان حساب، حقّ شرکت در قرعه کشی را می‌دهد؛ و در تجارت و معاملات، خصوص مبادله بین دو مال مراد نیست بلکه دادن عوض می‌تواند به ازای دریافت حقّی نیز باشد (مجله فقه اهل بیت/۹۹/۸).

از نظر شرع نیز، آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آن که تجارتی از روی رضایت انجام داده باشید» (نساء/۲۹) نیز نمی‌تواند مانعی در صحّت این معاملات باشد؛ زیرا مراد از أکل مال به باطل ، أکل آن به غیر از یک معامله واقع به رضای طرفین است؛ بنابراین، هر معامله‌ای که به رضای طرفین واقع شود داخل در قسم دوم آیه است و در بخت آزمایی و مصادیق آن نیز، رضایت طرفین وجود دارد (بحوث فقهیّه/۵۹ -۶۰). بنابراین، بخت آزمایی و مصادیق آن، موجب ضرر و غرر نمی‌شود و به همین دلیل، موجب تضییع حق دیگران نیز نمی‌شوند. این امور لغو نیستند؛ زیرا لغو به معنای عدم نفع است (تاج العروس/۱۵۴/۲۰) در حالی که با توجه به آن چه که قبلاً بیان کردیم در این امور، نفع وجود دارد.

نتیجه گیری

آن چه که اکثر فقها برای حرمت بخت آزمایی به آن استناد کرده اند این است که این امور، نوعی قمار است که شرعاً حرمت قمار ثابت گردیده؛ و به گونه ای تداعی

کنندهٔ ازلام می‌باشد که در کتاب و سنت از این عمل نهی شده است؛ و نوعی بیع غرری بوده، که وجود حدیث نبوی در این مورد، بهترین دلیل برای اثبات حرمت بیع غرری است؛ و یا این امور، معاملاتی سفهی هستند که عقلا هرگز این معاملات را انجام نمی‌دهند و موجب أکل مال به باطل می‌شوند که در شرع و عرف، مورد نهی قرار گرفته است ولی در این مقاله، بنا را بر اثبات این امر گذاشتیم که هیچ یک از عناوین فوق بر بخت آزمایی و قرعه کشی هایی که امروزه رواج یافته (جوایز قرض الحسنه بانک ها) و برخی، در مقالات خود آن را همان بخت آزمایی دانسته اند که تنها عنوانش تغییر یافته است، صدق نمی‌کند. نکته دیگر این است که اگرچه بخت‌آزمایی و جوایز قرض الحسنه بانک ها، نوعی معامله احتمالی هستند که طرفین، بنای خود را بر بخت، اقبال و شانس قرار می دهند، اما دلیلی بر بطلان تمامی معامله های احتمالی وجود ندارد. همان‌گونه که می‌توان جعاله، مسابقه هایی که برگزار می‌شود و نیز شرکت را با این مبنا که نه تنها میزان سود و زیان، بلکه اصل وجود سود و زیان در آن احتمالی است، از جمله معامله های احتمالی به شمار آورد، و شارع نیز بنا بر ضرورت های اجتماعی و اقتصادی، آنها را جایز دانسته است.

در آخر نیز باید بیان کرد که تنها در عبادات، نبود قصد قربت، موجب بطلان آنها می‌گردد، در حالی که در سایر موارد، از جمله عقود و معاملات و به عبارت دیگر، در واجبات توصّلی، نبودن قصد قربت، موجب بطلان آن نمی‌گردد، هرچند که تعلق پاداش اخروی، منوط بر وجود قصد قربت است؛ بنابراین، در قرض الحسنه هم که برخی افراد صرفاً به جهت قصد شرکت در قرعه‌کشی، اقدام به افتتاح حساب می‌کنند و نه قرض و کمک به افراد دیگر؛ در این صورت، فقط پاداش اخروی و ثوابی که خداوند برای قرض الحسنه به آن وعده داده است، به این افراد تعلّق نمی‌گیرد ولی در ظاهر تمامی آثار بر آن بار می‌گردد و همچنان عنوان قرض الحسنه بر آن صدق می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، ج۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

- ابن جزی، ابوالقاسم محمد بن احمد، **القوانین الفقهیّه**، بیروت، دار الکتب العلمیّه، بی تا.

- ابن رشد، محمد بن احمد، **المقدّمات الممهّدات**، ج۲، بیروت، دار العرب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.

- ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه، **المغنی**، ج۶، قاهره، انتشارات هجر، ۱۴۰۸ ق.

- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، **البحر الزخار الجامع لمذاهب الاعصار**، ج۳، قاهره، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج۱۱، چ۳، تحقیق احمد فارس، بیروت، دار الفکر، بی تا.

- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، **البحرالرائق شرح کنز الدقائق**، ج۱۸، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.

- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف، **المهذّب فی فقه الامام الشافعی**، ج۱، چ۲، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ ق.

- ابوحبیب، سعدی، **القاموس الفقهی**، قاهره، انتشارات دار الفکر، بی تا.

-آخوند خراسانی، محمدکاظم، **کفایه الاصول**، ، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،۱۴۱۲ ق.

- اراکی، محمد علی، **کتاب البیع**، ج۲، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵ ق.

- اردبیلی، احمد بن محمد(مقدس اردبیلی)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج۱۸، تحقیق آقا مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.

- اسماعیلی، اسماعیل، «**أکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری**»، فقه و اصول، شماره یک، پائیز ۱۳۷۳.

- انصاری، مرتضی بن محمدامین(شیخ انصاری)، **المکاسب**، ج۱،۴،۱۱، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

- ـــــــــــــ ، **المکاسب**، ج ۲، تحقیق محمد جواد رحمتی، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.

- ـــــــــــــ ، **المکاسب(محشّی)**، ج۴، چ۳، شرح سید محمد کلانتر، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ۱۴۱۰ ق.

- ایروانی، باقر، **دروس تمهیدیّه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ج۱،۲، چ۲، قم، ۱۴۲۷ ق.

- باجی، سلیمان بن خلف، **المنتقی شرح موطأ امام مالک**، ج۵، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.

- تبریزی، جواد، **ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب**،ج۱، چ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.

- جبعی عاملی، زین الدین بن علی(شهید ثانی)، **مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج۳، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

- ـــــــــــــ ، **الروضه البهیّه فی شرح اللّمعه الدمشقیّه**، ج۳، تحقیق سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصّحاح تاج اللّغه و صحاح العربیه**،ج ۴، احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملائین، ۱۴۱۰ ق.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج۱۷ و ۲۱، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ ق.

- حسینی عاملی، سید جواد، **مفتاح الکرامه قی شرح قواعد العلامه**، ج۱۲، تحقیق محمدباقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

- ـــــــــــــ ، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج۴، تحقیق محمدباقر حسینی شهیدی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

- حلی، حسین، **بحوث فقهیّه**، تقریر سید علی بحر العلوم، چ۴، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ ق.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی(علامه)، **تذکره الفقهاء**، ج۱۰، نجف، ۱۳۷۴ ق.

- ـــــــــــــ ، **نهایه الأحکام**، ج۲، بیروت، بی تا.

- خمینی، سید روح الله(امام)، **المکاسب المحرّمه**، ج۲، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ ق.

- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج۳، چ۲، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

- خوری شرتونی، سعید، **أقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد**، ج۲، مؤسسه النصر، بی جا، بی تا.

- خوئی، سید ابو القاسم، **مصباح الفقاهه (المکاسب)**، ج۱ و ۲، تقریر محمد علی توحیدی، بی جا، بی تا.

- ـــــــــــــ ، **مبانی العروه الوثقی**، ج۲، تحقیق سید محمدتقی موسوی خویی، قم، منشورات مدرسه دار العلم، ۱۴۰۹ ق.

- دسوقی، محمد بن عرفه، **حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر**،ج۷، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- روحانی، سید محمدصادق، **منهاج الفقاهه**، ج۱، چ۵، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ ق.
- ـــــــــــ ، **المسائل المستحدثه**، بی جا، بی تا.
- ـــــــــــ ، **فقه الصادق**، ج۱۴، بی جا، بی تا.
- سبحانی، جعفر، **المواهب فی تحریر احکام المکاسب**، تقریر سیف الله یعقوبی، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۴ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، **بحرالعلوم**، ج۱، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- سنهوری، عبد الرزاق احمد، **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، ج۱، چ۲، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۷۳ م.
- شهید اول، محمد بن مکّی، **القواعد و الفوائد**، ج۲، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.
- شهیدی، میرزا فتاح، **هدایه الطالب الی أسرار المکاسب**، ج۱، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، **غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام**،ج۲، چ۲، جعفر کوثرانی عاملی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۰ ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، **الدلائل فی شرح منتخب المسائل**، ج۴، قم، کتابفروشی محلّاتی، ۱۴۲۳ ق.
- ـــــــــــ ، **مبانی منهاج الصالحین**، ج۷، تحقیق عباس حاجیانی، قم، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
- ـــــــــــ ، **دراستنا فی الفقه الجعفری**، ج۳، تحقیق علی مروجی، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۰ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج۵، چ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج۳۰، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- عاملی، سید محمدحسین، **الزّبده الفقهیّه فی شرح الرّوضه البهیّه**، ج۴، چ۴، قم، دار الفقه للطباعه و النشر، ۱۴۲۷ ق.

- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج۲، قم بی تا.
- **فتاوی اسلامیّه**، جمع و ترتیب محمد بن عبد العزیز المسند، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- فیاض، محمد اسحاق، **منهاج الصالحین**، ج۲، بی جا، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، ج۲، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
- قرافی، بدر الدین، **الفروق و التهذیب الفروق**، ج۳، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، **تفسیر قرطبی**، ج۶، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- قزوینی، سید علی، **ینابیع الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۵، تحقیق سید علی علوی قزوینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود بن احمد، **بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع**، ج۱۱و۱۴، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج۴، چ۲، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۱۴ ق.
- کرمی، محمد، «**جوایز بانکی یا لاتاری بخت آزمایی در یک قمار بزرگ**»، فردوسی، شماره ۲۷و۲۶.
- مراغی، میر عبدالفتاح، **العناوین الفقهیّه**، ج۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- المرتضی الزبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج۱۷ و ۲۰، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مظفّر، محمدرضا، **أصول الفقه**، ج۱ و ۲، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- مکارم شیرازی، ناصر، **أنوار الأصول**، تقریر احمد قدسی، برگرفته از لوح فشرده المکتبه الشامله.
- موسویان، سید عباس، «**نقد و بررسی قانون بانکداری بدون ربا**»، اندیشه، شماره سوم، سال یازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.
- دایره المعارف فقه اسلامی، جمعی از مؤلفان، **مجله فقه اهل بیت**، ج ۸، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، بی تا.
- نجفی خوانساری، موسی، **منیه الطالب فی شرح المکاسب**، ج۱ و ۲، تقریر درس محمدحسین نائینی، قم، انتشارات مکتبه محمدیّه، بی تا.
- نجفی، محمدحسن(صاحب جواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج۲۲ و۴۰، چ۷، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- نراقی، مولی احمد، **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.